

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۰۸ - ۸۵

تطورات برهان صدیقین در کلام فلسفی اشعری

حمید عطائی نظری^۱

چکیده

برهان صدیقین یکی از معروف‌ترین و معتبرترین براهین اثبات وجود خدا در فلسفه و کلام اسلامی به‌شمار می‌آید. با این وصف، سرگذشت و تطورات برهان مزبور در کلام اسلامی تاکنون مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است. از جمله، تحولات برهان صدیقین در کلام اشعری به‌عنوان یکی از چند مکتب کلامی برجسته در طول تاریخ کلام اسلامی شناسایی و تبیین نشده است. واکاوی و بازخوانی متون کلامی اشعری نمودار آن است که برهان صدیقین از قرن ششم هجری به بعد با استقبال متکلمان اشعری مواجه شده است و در پاره‌ای از آثار متکلمان متأخر این مکتب به‌عنوان مهم‌ترین استدلال بر وجود خداوند قلمداد گردیده است. افزون بر این، برخی از متکلمان اشعری مثل فخر رازی و ایجی تقریرهایی تازه و ابتکاری از برهان صدیقین را ارائه نموده‌اند و بدین ترتیب در تقویت و ترویج و تکامل این برهان در کلام اسلامی مساهمت و مشارکت درخور توجهی داشته‌اند.

واژگان کلیدی

اثبات وجود خدا، برهان صدیقین، کلام اشعری، کلام اسلامی، فخر رازی.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده الهیات و خانواده، قم، ایران.

طرح مسأله

«برهان صدیقین» به نوعی برهان برای اثبات وجود خدا گفته می‌شود که وجود او را بدون لحاظ وجود مخلوقات و تنها با استناد به اصل هستی و مطلق واقعیت و حقیقت وجود خارجی اثبات می‌کند. در این برهان، پذیرش صرف واقعیت خارجی یا وجود موجودی در عالم خارج صرف نظر از این که آن موجود چه چیزی باشد و چه خصوصیات داشته باشد، دلیلی بر وجود خداوند دانسته شده است و بدین طریق ثابت می‌شود تحقق موجودی در عالم خارج بدون وجود واجب بالذات یا خداوند امکان‌پذیر نیست.

پس از اینکه ابن سینا (د: ۴۲۸ ه.ق.) در نگاشته‌های گوناگون خود از جمله *المبدأ و المعاد* (ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۲۲)، *النجاة* (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۵۶۶) و *الإشارات و التنبيهات* (ابن سینا، ۱۳۸۷، ص ۲۶۷) برهان صدیقین خود را ارائه کرد، برهان مزبور علاوه بر فیلسوفان، با استقبال و پذیرش متکلمان مسلمان از جمله متکلمان اشعری ناقد فلسفه سینی نیز روبه‌رو شد و آنان در آثار خود به نقل و شرح این برهان پرداختند. اگرچه این متکلمان بیشتر با هدف نقد آراء فلسفی ابن سینا به مطالعه و بررسی آثار او می‌پرداختند، این امر زمینه آگاهی آنان از فلسفه ابن سینا و نیز اثرپذیری چشمگیر از آن را در برخی از مسائل برای این متکلمان پدید آورد. بنابراین آشنایی متکلمان اشعری با برهان صدیقین در آغاز از طریق آن دسته از متکلمانی بود که به نقد آراء و آثار فلسفی ابن سینا می‌پرداختند و همان‌ها نیز به احتمال، نخستین متکلمان مسلمانی بودند که برهان صدیقین را مورد توجه جدی قرار دادند. همچنین، متکلمان اشعری متأخر، افزون بر بازگفت و شرح تقریرهای فلسفی معروف برهان صدیقین، خود نیز کوشیدند تقریرهایی تازه و ابتکاری از این برهان را ارائه نمایند.

تاکنون سرگذشت و تحولات برهان صدیقین در تاریخ کلام اشعری و تقریرهای جدید ارائه شده از این برهان بر دست متکلمان مکتب یادشده مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است و مساهمت این متکلمان در ترویج و تکثیر برهان صدیقین در کلام اسلامی تبیین نشده است. از این رو، تطورات برهان صدیقین در کلام اشعری و تقریرهای ابتکاری متکلمان اشعری موضوعی است شایان توجه در خصوص این برهان که بررسی آن، بخشی

مغفول و نامعلوم از تاریخ برهان صدیقین در اندیشه اسلامی را باز می‌نماید. در جستار پیش‌رو ضمن معرفی مهم‌ترین تقریرهای برهان صدیقین در کلام اشعری و مقایسه این تقریرها با یکدیگر، تحولات و تطورات تاریخی این برهان در کلام اشعری و نیز تقریرهای نوآورانه متکلمان اشعری از برهان مزبور شناسایی و گزارش می‌شود. بنابراین، بازشناسی و ترسیم خط سیر تحولات برهان صدیقین در کلام اشعری وجه امتیاز و جنبه تازه این پژوهش در قیاس با سایر تحقیقات صورت گرفته در خصوص موضوع برهان صدیقین به حساب می‌آید.

۱. تقریر غزالی

بر اساس متون در دسترس، در میان متکلمان اشعری احتمالاً ابو حامد غزالی (د: ۵۰۵ ه.ق.) نخستین کسی بوده است که در بعضی نگاهشده‌های خود تقریری از برهان صدیقین را نقل کرده است. او که از منتقدان سرسخت برخی از آموزه‌ها و تعالیم فلسفی ابن سینا به شمار می‌آید در موضعی از *تهافت الفلاسفة* به نقل مضمون برهان صدیقین پرداخته است. ظاهراً آشنایی وی با برهان صدیقین، از طریق مطالعه آثار ابن سینا بوده است و نه از راه سنت کلام اشعری؛ چراکه در نوشته‌های استادان و متکلمان اشعری پیش از او مثل جوینی اشاره‌ای به برهان صدیقین دیده نمی‌شود.

از آنجا که غزالی دو اصطلاح «ممکن» و «واجب» را مبهم می‌دانسته است (الغزالی، ۲۰۱۰ م، ص ۱۱۳)، در تقریر برهان صدیقین به جای آنها از دو اصطلاح «ما لوجوده علّة» و «ما لا علّة لوجوده» استفاده نموده. متن برهان صدیقین که او از جانب فلاسفه نقل کرده از این قرار است:

و ثبوت موجود لا علّة لوجوده، يقوم علیه البرهان القطعی علی قرب، فإننا نقول: العالم و موجوداته إما أن يكون له علّة أو لا علّة له، فإن كان له علّة فتلك العلّة لها علّة أم لا علّة لها؟! و كذا القول في علّة العلّة: فإما أن تتسلسل إلى غير نهاية و هو محال، و إما أن ينتهي إلى طرف، فالأخير علّة أولى، لا علّة لوجودها، فنسميه المبدأ الأول. و إن كان العالم موجودا بنفسه لا علّة له، فقد ظهر المبدأ الأول، فإننا لم نعن به إلا موجودا لا علّة له، و هو ثابت بالضرورة (الغزالی، همان، ص ۱۱۰).

استدلال بالا را می‌توان در قالب مقدمات زیر توضیح داد:

(آ) موجودات عالم، یا علتی دارند یا ندارند.

(ب) اگر برای موجودات عالم علتی وجود داشته باشد، این علت، یا خودش علت دیگری دارد یا ندارد. همین پرسش، درباره آن علت نیز تکرار می‌شود. پس، یا این تسلسل تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند، که مُحال است؛ یا به علتی منتهی می‌شود که دیگر خودش علتی ندارد. این موجود بی‌علت همان علت و مبدأ نخستین است.

(ج) اگر موجودات عالم علتی نداشته باشد و عالم خودبه‌خود موجود باشد، آنگاه باز وجود موجودی بی‌علت _ که مراد ما از مبدأ نخستین و خداوند است _ ثابت می‌گردد.

نتیجه آن که: وجود موجود بی‌علت یا همان واجب‌الوجود ثابت است.

تقریر یادشده از برهان صدیقین که صورتی ساده از آن و متوقف بر ابطال تسلسل است احتمالاً نخستین بازتاب این برهان فلسفی در کلام اشعری باشد. یادکردنی است که غزالی خود به برهان صدیقین برای اثبات وجود خدا استناد نکرده است و حتی در اینجا نیز که به نقل این برهان از سوی فلاسفه پرداخته، اشکالاتی را بر آن وارد کرده است از جمله این که استدلال فیلسوفان را بر استحاله تسلسل در علل نادرست پنداشته است (الغزالی، همان، صص ۱۱۱ - ۱۱۳). به نظر وی، باور حکما به قدیم بودن عالم با عقیده آنان به وجود صانع و پروردگار برای آن ناسازگار و متناقض است و به همین جهت فلاسفه قادر به اثبات وجود خداوند نیستند (الغزالی، همان، ص ۱۱۰).

۲. تقریر شهرستانی از برهان صدیقین ابن سینا

پس از غزالی، محمد بن عبدالکریم شهرستانی (د: ۵۴۸ ه.ق.)، متکلم و فرقه‌نگار نامور اشعری، از جمله متکلمانی است که در بعض آثار خود به روایت برهان صدیقین پرداخته‌اند. او در نقدی که بر تعالیم فلسفی ابن سینا زیر عنوان *مُصارعهُ الفلاسفهُ* نگاشته است در دو موضع، از برهان صدیقین ابن سینا یاد نموده و تقریری از آن را به شکل زیر بازگو کرده است:

لا نشكُّ أن وجوداً، و كلَّ وجود فإما واجب وإما ممكن، فإن كان واجباً فقد صحَّ وجوده، وهو المطلوب، وإن كان ممكناً فكلَّ ممكن ينتهي وجوده إلى واجب (Madelung،

(Wilferd and Toby Mayer, 2001, p. 45).

صورتی که شهرستانی از برهان صدیقین نقل نموده، در واقع، مطابق است با همان تقریری که ابن سینا در کتاب *النجاة* از آن برهان به نحو زیر ارائه کرده است:

لا شكَّ أنَّ هنا وجوداً، و كلَّ وجودٍ فإمَّا واجب، و إمَّا ممكن. فإنَّ كان واجباً، فقد صحَّ وجود واجب. و هو المطلوب. و إن كان ممكناً، فإنَّ نوضح أنَّ الممكن ينتهي وجوده إلى واجب الوجود (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۵۶۶).

اگرچه شهرستانی در این موضع پس از نقل برهان صدیقین ابن سینا تصریح کرده است که برهان مزبور استدلالی است صحیح و اعتراض چندانی بر آن وارد نیست (Madelung, Wilferd and Toby Mayer, 2001, p. 52)؛ در موضع دیگری از کتاب *مُصارعة الفلاسفة* که از برهان مزبور سخن گفته است (همان، صص ۲۴ - ۲۵)، به بیان ایراداتی بر آن پرداخته (همان، صص ۳۰ - ۳۸). همچنین، وی در کتاب کلامی *سترگ خودش*، یعنی *نهاية الأقدام في علم الكلام* برای اثبات وجود خداوند از برهان صدیقین بهره نبرده است و تنها به ذکر دو تقریر از برهان امکان و وجوب اکتفا نموده (الشهرستانی، بی تا، ص ۱۵).

۳. تقریرهای فخر رازی

فخر رازی (د: ۶۰۶ ه.ق.)، دیگر عالم اشعری ناقد فلسفه سینوی، برجسته ترین متکلمی است که به نحو مبسوط به طرح و بررسی برهان صدیقین پرداخته است و تقریرهای مختلفی از آن را باز نموده. با توجه به انتقادات غزالی و شهرستانی از برهان صدیقین، رازی احتمالاً نخستین متکلم اشعری بوده است که باورمندانه تقریرهای گوناگونی از برهان صدیقین را در آثار خود مطرح نموده و به دفاع از این برهان پرداخته است. به نظر می رسد فخر رازی نیز همچون غزالی از طریق نگاشته های ابن سینا با این برهان آشنا شده باشد. از مکتوبات رازی نیک معلوم است که وی آگاهی ژرفی از آثار و آراء ابن سینا داشته است و شارح و ناقد آنها نیز بوده است. طبعاً وی به هنگام نگارش شرح خود بر *اشارات ابن سینا* و نیز تلخیصی که از آن با نام *لباب الاشارات* فراهم آورده با برهان صدیقین آشنا شده بوده است. فخر رازی در شرح خویش بر *اشارات* به توضیح برهان صدیقین پرداخته است و آن را برتر از استدلال به حدوث یا امکان عالم برای اثبات وجود خدا ارزیابی نموده به این

دلیل که در برهان مزبور فقط حال وجود لحاظ می‌شود بدون آن که افعال و مخلوقات خداوند در اثبات او واسطه شوند (الرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۸۳). رازی حتی در عنوانی هم که برای شرح این قسمت از متن *اشارات* در نظر گرفته است بدین نکته اشاره کرده که طریق ابن سینا در این کتاب برای شناخت ذات و صفات خدا برتر است از سایر طرق (الرازی، همان، ج ۲، ص ۳۸۲). او همچنین در تلخیصی که از متن *اشارات* فراهم آورده است از دو راه اصلی برای اثبات واجب‌الوجود سخن گفته است: یکی طریقی که در آن ابتدا ممکن‌الوجود بودن محسوسات اثبات می‌شود و سپس با استناد به آن، وجود واجب ثابت می‌گردد (یعنی برهان امکان و وجوب)؛ و دیگری طریقی راست‌تر و از شبهات برکنارتر که در آن با نظر در حال وجود از آن حیث که وجود است به اثبات واجب‌الوجود پرداخته می‌شود (الرازی، ۱۹۸۶ م.، ص ۱۵۰) و «برهان صدیقین» نام دارد.

بر این اساس، مسلم است که از دیدگاه فخر رازی برهان صدیقین برهانی است قویم و متین بر اثبات وجود خدا که باید در مبحث خداشناسی بدان توجه و تمسک نمود. او در آثار گوناگون خویش برهان صدیقین را در قالب عبارات و تقریرات متفاوتی بیان کرده است که برخی از آنها صرفاً بازگفت و بازتحریری است از برهان صدیقین ابن سینا و برخی دیگر به احتمال زیاد تقریرهایی است تازه و حتی ابتکاری از آن. در ادامه، با تقریرهای گوناگون فخر رازی از این برهان آشنا می‌شویم.

۳-۱. برهان صدیقین ابن سینا به روایت فخر رازی

فخر رازی تقریر معروف حکما از برهان صدیقین را که در واقع همان تقریر ابن سینا از آن است، در آثار گوناگون خود نقل و شرح کرده است. گزارشی که وی از این برهان در *المطالب العالیه و کتاب الأربعین فی أصول الدین و البراهین البهائیه* ارائه نموده به صورت زیر است:

(آ) شکی نیست که موجودی وجود دارد.

(ب) هر موجودی، یا حقیقتش به گونه‌ای است که ذاتاً عدم نمی‌پذیرد و واجب‌الوجود بالذات است، یا این که ذاتاً پذیرای عدم است و ممکن‌الوجود بالذات.

(ج) پس موجودی که در عالم خارج وجود دارد، یا واجب‌الوجود بالذات است یا

ممکن بالذات.

(د) اگر این موجود، واجب الوجود بالذات باشد، در این صورت مطلوب ما ثابت است.
(ه) اما اگر این موجود، ممکن الوجود بالذات باشد آنگاه رجحان یافتن هستی آن بر عدمش متوقف است بر وجود مرجح و علت (اصل علیت).

(و) این علت و مرجح اگر واجب الوجود باشد، مطلوب ما، یعنی وجود واجب الوجود ثابت است.

(ز) اما اگر مرجح یادشده ممکن بالذات باشد آنگاه خودش نیز برای موجود شدن به علت و مرجح دیگری نیاز خواهد داشت. در نتیجه، یا دور و تسلسل پیش می آید که هر دو مُحال است، یا این سلسله به موجود واجب بالذاتی منتهی می شود که همان مطلوب است.
بنابراین: واجب الوجود بالذاتی در عالم خارج تحقق دارد (الرازی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۷۲؛ همو، ۱۴۳۷ ق، ج ۱، ص ۱۰۰ و ص ۱۱۸؛ همو، ۱۳۴۱ ق، ج ۱، صص ۵۲-۵۳ و ص ۶۶؛ همو، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، صص ۴۶۷-۴۶۸).

تقریر یادشده از برهان صدیقین در حقیقت روایت و گزارش فخر رازی است از تقریر معروف ابن سینا از این برهان که به گفته فخر رازی مبتنی است بر اثبات مقدمات شش گانه زیر:

(۱) هیچ یک از دو طرف وجود و عدم برای ممکن الوجود رجحان پیدا نمی کند مگر به سبب وجود یک علت و مرجح (اصل علیت).

به نظر رازی این مقدمه، یعنی نیازمندی ممکن الوجود به علت و مؤثر برای موجود شدن، مطلبی است بدیهی که نیازی به استدلال ندارد گویانکه برخی آن را نیازمند به استدلال دانسته و برای اثبات آن براهینی ارائه کرده اند.

(۲) احتیاج ممکن الوجود به علت، هم در حال حدوث است و هم در حال بقاء.

(۳) مرجح و علت وجود ممکن الوجود باید ذاتی موجود باشد.

(۴) مرجح و علت وجود ممکن الوجود باید در هنگام موجود شدن ممکن الوجود تحقق داشته باشد.

(۵) دور باطل است.

۶) تسلسل باطل است.

پس از پذیرش مقدمات شش‌گانه پیشگفته و با اثبات این که عالم محسوسِ مادی، واجب‌الوجود نیست، این ادعا ثابت می‌گردد که عالم در وجودش نیازمند به موجودی واجب بالذات است (همو، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، صص ۷۲ - ۷۳).

فخر رازی در کتاب *الأربعین و نیز در البراهین البهائیه* به جای مقدمات شش‌گانه مزبور به ذکر چهار مقدمه زیر بسنده کرده است:

۱) هر موجودی که پذیرای عدم باشد (ممکن‌العدم / ممکن‌الوجود)، نسبت وجود و عدم به ماهیت آن یکسان است.

۲) چون نسبت وجود و عدم به ماهیت یکسان است، هیچ‌یک از دو طرف وجود و عدم برای ممکن‌الوجود رجحان نمی‌یابد مگر به سبب وجود علت و مرجح (اصل علیت).
۳) دور باطل است.

۴) تسلسل باطل است (همو، ۱۴۳۷ ق، ج ۱، صص ۱۰۰ - ۱۱۴).

همو در *المباحث المشرقیه* نیز همین نوع از برهان صدیقین را در قالب عباراتی متفاوت به نحو زیر تقریر کرده است:

آ) شکی در وجود موجودات نیست.

ب) در میان موجودات عالم، یا واجب‌الوجودی هست یا نیست.

ج) اگر در میان موجودات عالم واجب‌الوجودی باشد آنگاه مطلوب ما حاصل است.

د) اگر در میان موجودات عالم واجب‌الوجودی نباشد آنگاه تمام موجودات عالم ممکن‌الوجود و العدم خواهند بود و وجود و عدم، هر دو برای آنها جایز می‌باشد؛ چون هم امکان عدم آنها وجود دارد (زیرا واجب‌الوجود نیستند) و هم امکان وجود آنها هست (به این دلیل که اکنون موجودند و اگر وجودشان ممکن نبود هرگز موجود نمی‌شدند).

ه) ترجیح وجود موجودات ممکن بر عدم آنها متوقف است بر وجود مرجح مؤثر؛ بنابراین باید برای تمام ممکنات عالم علت و مؤثری وجود داشته باشد.

و) این علت و مؤثر ممکنات، خود نباید موجودی ممکن‌الوجود باشد وگرنه آن نیز محتاج به علت و مؤثر دیگری خواهد بود.

ز) پس علّت و مؤثّر ممکنات موجودی واجب‌الوجود است.
در نتیجه: واجب‌الوجودی در عالم موجود است (همو، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، صص ۴۶۷-
۴۶۸).

پس از فخر رازی، برخی دیگر از متکلمان اشعری مثل صفی‌الدین ارموی (د: ۷۱۵ هـ.ق.) و سعدالدین تفتازانی (د: ۷۹۳ هـ.ق.) و محمد ابوالفضل محمد، مشهور به حمید مفتی، از متکلمان اشعری سده هشتم و نهم هجری نیز در آثار خود برای اثبات وجود خدا به نقل و بازگفت همین تقریر معروف ابن سینا از برهان صدیقین پرداخته‌اند (الارموی، ۱۴۳۰ ق، ص ۸۰؛ التفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۱۶؛ ابوالفضل محمد، ۱۳۷۴، ص ۱۷۶).

۳-۲. برهان «مجموع ممکنات»

فخر رازی به غیر از بازگفت و روایت تقریر برهان صدیقین معروف ابن سینا، تقریرهایی متفاوت و گاه تازه از این برهان را نیز ارائه کرده است. یکی از تقریرهای مهم و مورد اهتمام فخر رازی از برهان صدیقین تقریری است که وی در کتاب معالم اصول الدین مطرح کرده است. ویژگی درخور توجه این تقریر آن است که در متن برهان دور و تسلسل نیز ابطال می‌گردد و بنابراین، بطلان دور و تسلسل در زمره پیش‌فرض‌های آن قرار ندارد. تقریر مزبور از برهان صدیقین، به دلیل استقبال و اقتباس‌های فراوان بعدی متکلمان اشعری و امامی از آن اهمیت بسیاری دارد و شایان توجه جدی است. با وجود تغییراتی که فخر رازی در نحوه تقریر این نوع خاص از برهان صدیقین انجام داده است، بنیان و اصل استدلال او به تقریری از برهان صدیقین بازگشت دارد که پیش از او ابن سینا در کتاب النجاء و رساله المبدأ و المعاد و با اندکی تفاوت در الإشارات و التنبیهاط مطرح نموده است. در حقیقت می‌توان گفت که فخر رازی با توجه به تقریر ابن سینا از برهان صدیقین در آثار یادشده، به ارائه صورت‌بندی نسبتاً جدیدی از آن پرداخته و آن را با اندکی اصلاحات و افزوده‌ها بازتقریر کرده است.

در منابع و تحقیقات پیشین ظاهراً نام خاصی برای این نوع تقریر از برهان صدیقین در نظر گرفته نشده است. با توجه به این که در این تقریر خاص، برای مجموع ممکنات عالم علّتی خارج از مجموع ممکنات در نظر گرفته می‌شود و بدین طریق وجود واجب‌الوجود

اثبات می‌گردد، تقریر مزبور از برهان صدیقین را «برهان مجموع ممکنات» می‌نامیم و زین پس با این نام به آن اشاره می‌کنیم.

یادکردنی است که فخر رازی در برخی از آثار خود همچون رساله المسائل الخمسون فی أصول الدین تقریر تحوّل یافته و کوتاه‌تری از «برهان مجموع ممکنات» را مطرح کرده است که تطوری مهم در این برهان به‌شمار می‌آید. از آنجا که در این تقریر موجز نیز محور برهان، اثبات وجود واجب بالذات از طریق اثبات نیازمندی مجموع ممکنات عالم به علتی خارج از آن مجموعه است، این تقریر را نیز صورتی از همان «برهان مجموع ممکنات» به‌شمار می‌آوریم. اما جهت تمایز این تقریر دوم موجز از صورت تفصیلی نخست این استدلال، تقریر دوم را «برهان مجموع ممکنات ۲» و تقریر مبسوط نخست را «برهان مجموع ممکنات ۱» نام می‌نهم. در ادامه، دو تقریر یادشده بررسی و تشریح می‌شود.

۳-۲-۱. برهان مجموع ممکنات

تقریر فخر رازی از برهان صدیقین در کتاب معالم أصول الدین، که آن را «برهان مجموع ممکنات ۱» نام نهادیم، بر مقدمات زیر استوار است:

- (۱) شکی نیست که موجودی وجود دارد.
- (۲) این موجود اگر واجب بالذات باشد، مطلوب ما ثابت است.
- (۳) اما اگر این موجود ممکن بالذات باشد، حتماً به مرجح و مؤثری نیازمند است تا به سبب آن، وجودش رجحان پیدا کند.
- (۴) این مؤثر و علت اگر واجب الوجود باشد، مطلوب ما ثابت است ولی چنانچه ممکن الوجود باشد آن نیز محتاج به مؤثر و علت است.
- (۵) این مؤثر اگر همان اثری باشد که از آن صادر شده است، در این صورت دور حاصل می‌شود و لازم می‌آید که هر یک از آنها نیازمند به دیگری باشد. این امر مستلزم آن است که هر یک از آنها محتاج به خودش باشد که مُحال است [چون لازم‌اش تقدّم شیء بر خودش است].
- (۶) این مؤثر اگر موجود دیگری غیر از اثر صادرشده از آن باشد، آنگاه یا منتهی به واجب الوجود می‌شود [که همین مطلوب ماست] یا این که تسلسل پیش می‌آید.

(۷) تسلسل باطل است؛ زیرا:

(آ) مجموع سلسله ممکنات، خود نیز ممکن الوجود است؛ به این دلیل که این سلسله نیازمند به افراد خود است و هر یک از آن افراد ممکن الوجود است، و موجود نیازمند به ممکن الوجود، به طریق اولی ممکن الوجود است.

(ب) چون هر ممکنی دارای علت و مؤثری است، سلسله ممکنات نیز باید علت و مؤثری داشته باشد.

(ج) این علت و مؤثر:

(۱) یا همه افراد سلسله ممکنات است و یا خود آن سلسله؛ اما هر دو فرض محال است؛ زیرا مؤثر تقدم رتبی بر اثر دارد، و تقدم شیء بر خودش محال است؛

(۲) یا یکی از اجزاء سلسله ممکنات است، که این فرض نیز محال است؛ چون چیزی که مؤثر و علت کل سلسله باشد، علت یکایک افراد آن سلسله نیز هست و در نتیجه، آن جزء از سلسله که - بنا بر فرض - علت کل سلسله است، باید علت خودش هم باشد که امریست محال. همچنین آن جزء باید علت خودش نیز باشد که مستلزم دور محال است.

(۳) یا موجودی است خارج از آن سلسله، که چون از دایره ممکنات خارج است حتماً موجودی است غیر ممکن الوجود، یعنی واجب بالذات.

(د) پس علت سلسله ممکنات موجودی واجب بالذات است و از این رو سلسله‌ای نامتناهی از ممکنات تحقق ندارد.

(۸) بنابراین تمام ممکنات، در نهایت، به واجب الوجود بالذات منتهی می‌شوند.

نتیجه آن که: وجود یک واجب بالذات در میان موجودات ثابت است (الرازی، ۱۴۳۳

ق، صص ۴۹ - ۵۰).

آنگونه که پیشتر نیز اشاره شد، «برهان مجموع ممکنات ۱» فخر رازی با استقبال و اقتباس‌های متکلمان اشعری بعدی از آن روبه‌رو شد. برای نمونه، سراج‌الدین محمود ارموی (د: ۶۸۲ ه.ق.)، متکلم و منطق‌دان نامور شافعی اشعری در کتاب ارزشمند لطائف الحکمه صورتی خلاصه از همین تقریر فخر رازی از برهان صدیقین را مطرح کرده است (ارموی،

۱۳۵۱، صص ۴۶ - ۴۷). اثیرالدین مُفَضَّل بن عُمَر أَبَهْرِي (د: پیش از ۶۷۴ ه.ق.)، دیگر فیلسوف و متکلم سرشناس اشعری هم در اثری کلامی که زیر نام *تحریر الدلائل فی تقریر المسائل* به چاپ رسیده است تقریر مزبور از برهان صِدِّیقین را با افزودن برخی شقوق و اضافات بازگو کرده است (الأبهری، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰).

اگرچه «برهان مجموع ممکنات ۱» فخر رازی صورتی نسبتاً تازه از برهان صِدِّیقین را در عرصه کلام اسلامی به نمایش می‌گذارد، چنانکه قبلاً اشاره شد، بنیان و اصل استدلال او به تقریری از برهان صِدِّیقین بازگشت دارد که پیش از او ابن سینا در برخی از نگاهشده‌های خود مطرح کرده است. به نظر می‌رسد ابتکارات فخر رازی در طرح تقریر مورد گفت‌وگو محدود است به اعمال تغییراتی در صورت‌بندی برهان، جایگزینی برخی ادله، افزودن بعضی فروض به استدلال یا کاستن برخی مقدمات از آن و نیز تنظیم منسجم‌تر برهان.

۲-۲-۳. برهان مجموع ممکنات ۲

چنانکه پیشتر اشاره شد، فخر رازی در دو رساله *المسائل الخمسون فی أصول الدین* و *رساله در خداشناسی* به تبیین تقریری تا حدودی مشابه با «برهان مجموع ممکنات ۱» پرداخته است که بنیان و بن مایه آن از برهان یادشده برگرفته است و در حقیقت، خلاصه‌ای از همان به حساب می‌آید. این تقریر تازه که آن را «برهان مجموع ممکنات ۲» می‌نامیم، دارای دو ویژگی مهم است:

۱. مبتنی بر استحاله دور نیست.

۲. مقدمات کمتری دارد و استدلالی است کوتاه‌تر.

در این تقریر نیز همانند «برهان مجموع ممکنات ۱» استحاله تسلسل در زمره پیش فرض‌های استدلال قرار ندارد، بلکه خود دلیلی است بر استحاله تسلسل. «برهان مجموع ممکنات ۲» مشتمل است بر مقدمات زیر:

آ) شکی نیست که در عالم خارج موجوداتی وجود دارد.

ب) تمام موجودات، یا واجب‌الوجودند، یا ممکن‌الوجود، یا برخی واجب و برخی دیگر ممکن هستند.

ج) تمام موجودات عالم واجب‌الوجود نیستند؛ زیرا با براهین قطعی ثابت شده که

تعدّد واجب‌الوجود مُحال است.

د) همچنین، تمام موجودات عالم ممکن‌الوجود نیستند؛ زیرا:

۱. مجموع ممکنات، هم به حسب مجموع و هم بر حسب افراد، ممکن‌الوجود است.
۲. هر ممکنی در وجودش نیازمند به علّت و موجود دیگری است که بر حسب مجموع و افراد با آن مغایر باشد.
۳. موجودی که غیر از مجموع ممکنات و افراد مجموعه ممکنات باشد، قطعاً از ممکنات نیست.

۴. هر موجودی که از ممکنات نباشد، واجب‌الوجود بالذات است.

بنابراین: همه موجودات عالم ممکن‌الوجود نیستند؛ بلکه موجود واجب‌الوجود بالذات واحدی نیز موجود است که تمام ممکنات در وجود خود به آن نیازمند هستند (الرازی، ۱۴۱۰ ق، صص ۲۵ - ۲۶).

در این تقریر دوم از «برهان مجموع ممکنات» نیز همچون تقریر نخست آن لُب استدلال آن است که برای مجموع ممکنات عالم باید علّت غیر ممکن‌الوجودی وجود داشته باشد و این علّت غیر ممکن‌الوجود قطعاً واجب‌الوجود است، پس واجب‌الوجود موجود است. در تقریر بالا مقدمه «تمام موجودات عالم ممکن‌الوجود نیستند» به جای چند مقدمه (مقدمات ۳ تا ۶) از تقریر «برهان مجموع ممکنات ۱» آمده و موجب اختصار استدلال شده است.

رازی همین تقریر دوم را با بسط و تفصیل بیشتری که در آن استحاله تعدّد واجب‌الوجود و نیز ضرورت مختار بودن او و حدوث زمانی عالم هم در متن برهان ثابت شده است در نگاهش ای دیگر به نام رساله در خداشناسی نیز تقریر نموده است (رازی، ۱۳۶۵، صص ۱۶۸ - ۱۷۰؛ همو، ۱۴۳۶ ق، ج ۱، صص ۳۴۴ به بعد).

پس از فخر رازی، سراج‌الدین محمود ارموی (د: ۶۸۲ ه.ق.) نیز در لطائف الحکمه تقریری مشابه با تقریر مورد گفت و گو از برهان صدیقین را ارائه کرده است با این تفاوت که فرض واجب‌الوجود بودن تمام موجودات را مطرح نکرده تا نیازی به اثبات یا لحاظ پیش فرض استحاله تعدّد واجب‌الوجود در برهان نباشد. حذف فرض «واجب‌الوجود بودن

تمام موجودات» از جهتی، تغییری سودمند در تقریر «برهان مجموع ممکنات ۲» به حساب می‌آید که موجب کوتاه‌تر شدن آن گشته است. متن تقریر اُرموی از این قرار است:

معلوم است که موجودی هست. پس گوئیم که در جمله موجودات واجب‌الوجود لازم است. زیرا که جمله موجودات اگر ممکن‌الوجود باشد هم بحسب جمله و هم بحسب آحاد و هرچه چنین بود او را مؤثری باید خارج از او و از آحاد او، معلوم است که خارج از [جمله] ممکنات و آحاد ممکنات جز واجب‌الوجود نتواند بود. پس معلوم گشت که انتهای جمله موجودات در سلسله حاجت مستندانند بواجب‌الوجود (اُرموی، ۱۳۵۱، صص ۴۷ - ۴۸).

بر اساس این استدلال اگر در میان موجودات عالم، واجب‌الوجودی نباشد؛ یعنی همه موجودات عالم ممکن‌الوجود باشند آنگاه هم مجموع ممکنات و هم یکایک افراد آن مجموعه ممکن‌الوجودند و به همین دلیل نیازمند به علت و مؤثر هستند. این علت، باید موجودی خارج از مجموعه ممکنات باشد و گرنه خودش نیز همچون سایر ممکنات نیازمند به علت دیگری خواهد بود. پس علت ممکنات باید امری خارج از دایره ممکنات، یعنی واجب‌الوجود باشد. بنابراین، ثابت می‌شود که سلسله ممکنات عالم به موجود واجب بالذاتی منتهی می‌گردد.

به گفته اُرموی تقریر یادشده از برهان صدیقین، از تقریر معروف سینوی آن شریف‌تر است؛ زیرا در این تقریر نیازی به ابطال دور نیست و از این رو مقدمات کمتری دارد و صورتی موجزتر از برهان صدیقین را به نمایش می‌گذارد (اُرموی، ۱۳۵۱، ص ۴۸). پس از اُرموی برخی دیگر از متکلمان اشعری همچون اُثیرالدین ابهری و نجم‌الدین کاتبی نیز در آثار خود به استدلال‌هایی مشابه با «برهان مجموع ممکنات ۲» اشاره کرده‌اند (الابهری، ۱۳۸۷، ص ۴۴۰؛ کاتبی قزوینی، ۱۳۸۴، ص ۳۰).

۴. تقریر سیف‌الدین آمدی

سیف‌الدین آمدی (د: ۶۳۱ ه.ق.)، متکلم اشعری نامدار، از دیگر متکلمان است که در نگاشته‌های خود برای اثبات وجود خداوند به برهان صدیقین تمسک کرده‌اند. این نکته درخور توجه است که وی در کتاب کلامی کلان خود یعنی *أبکار الأفكار* برای اثبات

وجود خداوند فقط به برهان صدیقین استناد کرده است و هیچ از سایر براهین خداشناسی سخن نگفته است. تقریری که آمدی از این برهان ارائه نموده اگرچه در بنیان همان برهان صدیقین ابن سینا است، از حیث نحوه بیان و ترتیب مقدمات تفاوت‌هایی با آن دارد. پیش از این، اثرپذیری سیف‌الدین آمدی از آموزه‌های فلسفی ابن سینا در مبحث اثبات وجود خدا مورد بررسی و تأکید قرار گرفته است (Hassan, 2020, pp. 231 – 232). صورت‌بندی تفصیلی تقریر آمدی از برهان صدیقین در کتاب *سترگ / بکار / الافکار* بدین ترتیب است:

آ) موجوداتی که در عالم خارج وجود دارند، یا ذاتاً واجب هستند یا نیستند.

ب) اگر ذاتاً واجب باشند که مطلوب حاصل است.

پ) اگر ذاتاً واجب نباشند حتماً ممکن بالذات هستند؛ زیرا اگر ذاتاً ممتنع‌الوجود بودند هرگز موجود نمی‌شدند.

ت) ممکن بالذات می‌تواند موجود یا معدوم باشد.

ث) در این صورت، ممکن‌الوجود برای موجود شدن، یا نیازمند به مرجح هست یا نیست.

ج) اگر ممکن‌الوجود برای موجود شدن نیازمند به مرجح نباشد، آنگاه یکی از دو امر جائز (محمّل) برای آن بدون وجود مرجح رجحان می‌یابد که امریست محال.

چ) اما اگر برای موجود شدن به مرجح نیاز داشته باشد، این مرجح، یا واجب بالذات است یا واجب بالغیر.

ح) اگر واجب بالذات باشد، آنگاه مطلوب ما ثابت است.

خ) اگر این مرجح، واجب بالغیر باشد (یعنی خودش معلول علتی باشد)، یا این «غیر»، معلول معلولش است یا معلول غیر معلولش.

د) اگر معلول معلولش باشد، لازم می‌آید هر یک از آنها مقوم دیگری باشد که این امر مستلزم آن است که هر یک از آنها مقوم مقوم خودش باشد؛ یعنی هر یک مقوم خود باشند. این امر بدان معناست که هر یک از دو ممکن متقوم به خود باشد در حالی که موجود متقوم به خود، ممکن‌الوجود نیست بلکه واجب‌الوجود است، و این، خلاف فرض است. همچنین، «قوام‌بخشی» نسبتی است بین مقوم و مقوم که مقتضای آن مغایرت میان آن دو

است در حالی که مغایرتی بین شیء و خودش نیست.

ذ) پس این «غیر»، باید معلول غیر معلولش باشد. در این صورت، درباره آن «غیر» نیز همان سخنی که در باب این «غیر» گفتیم مطرح می‌شود و سلسله‌ای از علل شکل می‌گیرد.

ر) این سلسله، یا به موجودی منتهی می‌شود که مبدأ موجودات است و در وجودش نیازمند به غیر نیست، یا تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند.

ز) تسلسل مُحال است.

پس: سلسلهٔ ممکنات به موجودی منتهی می‌شود که مبدأ موجودات است و در وجودش نیازمند به غیر نیست، یعنی واجب‌الوجود بالذات است (الآمدی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، صص ۲۲۷ - ۲۲۸).

آمدی در ادامهٔ تقریر خود به توضیح استدلال‌های مختلف فیلسوفان و متکلمان بر ابطال تسلسل پرداخته است و ایراداتی را بر آنها وارد کرده است (همان، صص ۲۲۹ - ۲۳۴). او در نهایت برای اثبات استحالة تسلسل، استدلال معروف ابن‌سینا را بر استحالة تسلسل در علل که در برهان مجموع ممکنات مطرح نموده است برمی‌گزیند (همان، صص ۲۳۵).

آمدی در دیگر نگاه‌شتهٔ خویش به نام رموز الکنوز نیز برای اثبات وجود خدا فقط به تقریری از برهان صدیقین استناد کرده است (همو، رموز الکنوز، دست‌نوشته شماره ۲۶۸۸ کتابخانه نور عثمانیه ترکیه، گ ۱۰۷). تقریری که وی در این اثر بازنموده است تا حدود زیادی مشابه است با تقریر ابن‌سینا از «برهان مجموع ممکنات ۱» و تنها در طرح برخی از مقدمات با آن اختلاف دارد. در اینجا نیز اثرپذیری این متکلم اشعری از تعالیم و براهین فلسفی ابن‌سینا آشکار و چشمگیر است.

۵. تقریرهای ایجی از برهان صدیقین

قاضی عَضُد الدِّین ایجی (د: ۷۵۶ ه.ق.)، متکلم برجسته اشعری، در کتاب مشهور *مواقف از پنج مسلک و روش در مبحث اثبات وجود خدا سخن گفته است*. مسلک اوّلی که او معرفی کرده است «مسلک متکلمان» است و شامل چهار برهان «حدوث ذات»، «حدوث صفات»، «امکان و وجوب» و «امکان صفات» می‌شود. مسلک دوم، «مسلک

حکماً است که ایجی در توضیح آن به نقل تقریر مشهور ابن سینا از برهان صدیقین پرداخته و سپس آن را استدلالی تکلف آمیز (از جمله تلاش برای اثبات استحاله دور و تسلسل) ارزیابی کرده است (الایجی، بی تا، ص ۲۶۶). مسلک سوم که ایجی آن را مسلک «بعض متأخرین» خوانده است (همان، صص ۲۶۶ - ۲۶۷)، عبارتست از استدلالی مشابه با تقریر فخر رازی و ارموی از برهان صدیقین که آن را «برهان مجموع ممکنات ۲» نامیدیم و توضیح آن گذشت. ایجی در ادامه، از دو مسلک دیگر در اثبات وجود خدا نیز یاد کرده است که تقریرهایی نزدیک به یکدیگر هستند و در دنباله این مقاله با آنها آشنا می‌شویم.

۵-۱. تقریر ابتکاری ایجی

مسلک چهارم در اثبات وجود خدا که ایجی آن را تقریری ابداعی و ابتکاری از جانب خود خوانده است در قالب عبارات زیر تقریر یافته:

المسلک الرابع - هو مما وفقنا لاستخراجه: أن الموجودات لو كانت بأسرها ممكنة؛ لاحتاج الكل إلى موجد مستقل يكون ارتفاع الكل مرة - بألا يوجد الكل ولا واحد من أجزائه أصلاً - ممتنعاً بالنظر إلى وجوده؛ إذ ما لا يمنع جميع أنحاء العدم لا يكون موجباً للوجود، و الذي إذا فرض، عدم جميع الأجزاء كان ممتنعاً نظراً إلى وجوده يكون خارجاً عن المجموع؛ فيكون واجباً و هو المطلوب (الایجی، بی تا، ص ۲۶۸).

جرجانی استدلال یادشده را به صورت زیر تبیین نموده است:

(آ) اگر همه موجودات عالم ممکن الوجود باشد و واجب الوجودی در میان آنها نباشد، آنگاه مجموع موجودات، نیازمند به علت و موجد مستقل خواهد بود [زیرا این مجموعه به دلیل ترکیب از ممکنات، ممکن الوجود است].

(ب) در این صورت، وجود مجموعه موجودات ممکن، وابسته است به این علت و موجد مستقل به طوری که عدم این مجموعه (یعنی عدم کل مجموعه و یکایک اجزای آن) در حالت وجود آن علت و موجد مستقل، ممتنع و محال است؛ زیرا علت مستقل هنگامی سبب وجود مجموعه می‌شود که تمام راه‌های عدم - از جمله معدوم شدن هر یک از اجزاء مجموعه - را بر مجموعه ببندد (چون شیء تا به مرتبه وجوب وجود نرسد و جمیع طرق عدم بر آن ممتنع نشود موجود نمی‌گردد). بنابراین، با وجود علت مستقل، معدوم شدن

اجزاء مجموعه مُحال است.

ج) موجودی که با لحاظ وجود آن، عدم هر یک از اجزاء مجموعه ممکنات، ممتنع گردد باید خارج از مجموعه ممکنات باشد نه خود مجموعه یا جزئی از آن؛ زیرا عدم خود مجموعه یا یکی از اجزاء آن ذاتاً مُحال نیست (چون مجموعه و اجزاء آن همگی ممکن الوجودند نه واجب الوجود و اگر علت مجموعه، ممکن الوجود باشد حتماً عدم‌پذیر است و نمی‌تواند تمام راه‌های عدم را بر مجموعه ببندد و موجب وجوب وجود مجموعه شود. به عبارت دیگر، اگر علت مجموعه، جزئی ممکن الوجود باشد آنگاه عدم‌پذیر است و در این صورت، تمام راه‌های عدم بر مجموعه ممکنات بسته نخواهد شد چون با معدوم شدن علتش، وجود مجموعه هم معدوم می‌شود).

د) موجود خارج از مجموعه ممکنات، واجب الوجود است.

پس: در عالم خارج، واجب الوجودی موجود است (الجرجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۸،

ص ۱۲).

چنانکه ملاحظه شد، این تقریر ایجی از برهان صدیقین تقریری است غیر متوقف بر ابطال دور و تسلسل. چکیده استدلال او این است که اگر موجودات عالم خارج همگی ممکن الوجود باشند آنگاه این مجموعه ممکنات به علتی مستقل نیازمند است که تمام راه‌های عدم را بر آن ببندد و وجود مجموعه را به مرتبه وجوب رساند. این علت، خود مجموعه یا یکی از اجزاء آن نیست؛ زیرا آنها ممکن الوجودند و عدم‌پذیر و در فرض عدم آنها، مجموعه نیز معدوم می‌شود، در حالی که گفتیم علت مجموعه باید تمام راه‌های عدم را بر آن مجموعه ببندد و وجود مجموعه ممکنات را به مرتبه وجوب رساند. بنابراین، علت وجوب مجموعه باید موجودی خارج از مجموعه ممکنات باشد، و موجود خارج از مجموعه ممکنات حتماً واجب الوجود است و از این رو، باید واجب الوجودی در عالم موجود باشد.

تحلیل تقریر ایجی و مقایسه آن با «برهان مجموع ممکنات ۲» ما را به این نتیجه می‌رساند که ایجی با اصلاح «برهان مجموع ممکنات ۲» و بازتقریر آن بر اساس قاعده «الشیء ما لم یَجِبْ لَمْ یُوجَدْ» (هر چیزی تا به حدّ وجوب و ضرورت وجود نرسد موجود

نمی‌شود.» به تقریر تازه‌ای از برهان صدیقین دست یافته است. در واقع، ایجی در این استدلال ثابت می‌کند که باید برای مجموع ممکنات عالم علتی واجب‌الوجود در نظر گرفت که موجب وجوب وجود این مجموعه و مانع از معدوم شدن آنها شود؛ زیرا تحقق یافتن موجودات ممکن عالم متوقف بر وجوب وجود یافتن آنهاست که هیچ علت ممکن‌الوجودی نمی‌تواند موجب آن شود.

۵-۲. تقریر دوم ایجی

ایجی پس از طرح تقریر ابتکاری خود از برهان صدیقین، به مسلک پنجمی در اثبات وجود خدا نیز اشاره کرده که به گفته خود او استدلالی است قریب به تقریر پیشگفته. متن استدلال او چنین است:

المسلک الخامس و هو قریب مما قبله: لو لم يوجد واجب لذاته لم يوجد واجب لغيره، فيلزم ألا يوجد موجود. أما الأول: فلأن ارتفاع الجميع مرة لا يكون ممتنعاً بالذات ولا بالغير، وأما الثاني: فلأن ما لم يجب إما بالذات وإما بالغير لا يوجد (الایجی، بی تا، ص ۲۶۸).

جرجانی این استدلال را به صورت زیر توضیح داده است:

آ) اگر واجب‌الوجود بالذات موجود نباشد، هیچ واجب‌الوجود بالگیری (یا ممکن‌الوجودی) هم موجود نخواهد بود؛ زیرا اگر واجب بالذاتی نباشد همه موجودات ممکن‌الوجود خواهند بود. در این صورت، معدوم شدن همه ممکنات مُحال نیست (چون آحاد این مجموعه همگی ممکن‌الوجود و ذاتاً عدم‌پذیرند، و خارج از این مجموعه هم که طبق فرض، علتی واجب‌الوجود بالذات وجود ندارد که عدم آنها را ممتنع سازد).

ب) اگر واجب‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغير (ممکن‌الذات) موجود نباشد، اصلاً موجودی وجود نخواهد داشت؛ زیرا شیء تا به مرتبه وجوب وجود نرسد موجود نمی‌شود.

ج) [اما می‌دانیم که در عالم خارج موجوداتی تحقق دارد].

بنابراین: واجب‌الوجود بالذات موجود است (الجرجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۱۳).

همچون تقریر پیشین، این تقریر دوم ایجی از برهان صدیقین نیز مبتنی است بر قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» و گویای آن است که اگر در عالم خارج واجب‌الوجود

بالذاتی موجود نباشد، ممکنات نیز به حدّ وجوب وجود نمی‌رسند و معدوم ماندن همه آنها با هم ممکن و جایز است. در این صورت، موجود شدن ممکنات، مُحال است. در نتیجه، نمی‌بایست در عالم خارج هیچ موجودی تحقق می‌یافت، در حالی که می‌دانیم ضرورتاً موجوداتی در خارج تحقق دارند. بنابراین، واجب‌الوجود بالذاتی در عالم وجود دارد.

سعدالدین تفتازانی در مبحث اثبات وجود خدا به تصریح گفته است که برخی توهم کرده‌اند می‌توان برای اثبات وجود خدا استدلالی غیر متوقف بر امتناع ترجیح بلا مرجح یا برهانی بدون احتیاج به ابطال دور و تسلسل ارائه کرد؛ اما چنین نظری صحیح نیست و بدون باور به امتناع ترجیح بلا مرجح و بطلان دور و تسلسل نمی‌توان بر وجود خداوند استدلال کرد. از نظر او تقریرهایی هم که ادعا شده بدون ابطال دور و تسلسل وجود خدا را اثبات می‌کنند مطابق ادعا و تامّ و تمام نیست و به نحوی مبتنی هستند بر بطلان تسلسل (التفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، صص ۱۷ - ۲۰). با این وصف، برخلاف نظر تفتازانی که اثبات وجود خدا به عنوان واجب‌الوجود را بدون ابطال دور و تسلسل غیر ممکن دانسته است، چنانکه ملاحظه شد، هر دو تقریر پیشگفته ایجی از برهان صدیقین، توقّفی بر ابطال دور و تسلسل ندارد و وجود واجب‌الوجود را بدون ابطال دور و تسلسل اثبات می‌کند.

۶. تقریر برگزیده جرجانی از برهان صدیقین

میر سید شریف جرجانی (د: ۸۱۶ ه.ق.) در شرح بر موقف ایجی پس از توضیح پنج مسلکی که وی برای اثبات وجود خدا بیان کرده است، به تبیین تقریری از برهان صدیقین پرداخته که به گفته او ابداع برخی از فضلا است و کوتاه‌ترین و روشن‌ترین تقریر از این نوع برهان به‌شمار می‌آید. تقریر مزبور از برهان صدیقین وجود خداوند را بدون نیاز به ابطال دور و تسلسل اثبات می‌کند و به‌طور مستقیم و صریح نیز مبتنی بر اصل «الشیء ما لم یجب لم یوجد» نیست بلکه محور آن توجه به فقر و وابستگی ذاتی ممکنات است. متن این استدلال به شرح زیر است:

ما أشار إليه بعض الفضلاء و تحريره أن الممكن لا يستقل بنفسه في وجوده و هو ظاهر، و لا في إيجاده لغيره لان مرتبة الایجاد بعد مرتبة الوجود فإن الشیء ما لم یوجد لم یوجد، فلو انحصر الموجود في الممكن لزم أن لا یوجد شیء أصلاً لأن الممكن و إن كان متعددأ لا

یستقل بوجود و لا ایجاد و إذ لا وجود و لا ایجاد فلا موجود لا بذاته و لا بغیره و هذا المسلك اخصر المسالك وأظهرها (الجرجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۱۴).

استدلال یادشده را می‌توان در قالب مقدمات زیر صورت‌بندی کرد:

آ) ممکن‌الوجود از خود وجود مستقل ندارد.

ب) ممکن‌الوجود در ایجاد موجود دیگری نیز استقلالی ندارد؛ زیرا مرتبهٔ ایجاد، متأخر است از مرتبهٔ وجود، و شیء تا موجود نباشد نمی‌تواند چیز دیگری را ایجاد کند.

ج) اگر در عالم خارج فقط ممکنات موجود باشند لازمه‌اش آن است که هیچ موجودی تحقق پیدا نکرده باشد؛ زیرا ممکن‌الوجود هر اندازه هم که متعدّد باشد، ذاتاً به‌نحو مستقل نه وجود دارد و نه می‌تواند چیزی را ایجاد کند؛ در نتیجه لازم می‌آید وجود و ایجاد تحقق نیابد و چیزی موجود نشود.

د) اما بدیهی است که موجوداتی در عالم خارج وجود دارند.

پس: موجودات عالم خارج منحصر در ممکنات نیست و واجب‌الوجود بالذاتی نیز در

میان آنها موجود است.

تکیهٔ تقریر پیشگفته بر این نکته است که ممکن‌الوجود ذاتاً استقلال و غنای وجودی ندارد و تحقق و وجودش ذاتاً وابسته است به واجب‌الوجود؛ از این‌رو اگر در عالم خارج موجودی تحقق داشته باشد، حتماً واجب‌الوجودی نیز موجود است. پس میان تحقق وجود در عالم خارج، و وجود واجب‌الوجود تلازم برقرار است. اگر وجودی در خارج باشد حتماً واجب‌الوجودی نیز هست؛ چون ممکن‌الوجود به‌تنهایی ممکن نیست در خارج موجود شود یا موجب ایجاد موجود دیگری گردد.

اگرچه جرجانی از مبتکر این تقریر نام نبرده است و دقیقاً معلوم نیست مراد او از «بعض فضلاء» چه کسی است، آشکارا تقریر مزبور مشابه است با تقریر ابتکاری خواجه نصیرالدین طوسی از برهان صدیقین در رسالهٔ فصول (طوسی، ۱۳۳۵، ص ۱۲). بنابراین به‌احتمال بسیار زیاد منظور جرجانی از «بعض فضلاء» جناب خواجه نصیرالدین طوسی است.

نتیجه‌گیری

بررسی تقریرها و تاریخ و تحولات برهان صدیقین در کلام فلسفی اشعری چند نکته مهمّ زیر را بازمی‌نماید:

(۱) برهان فلسفی صدیقین از قرن ششم هجری به بعد با استقبال متکلمان اشعری مواجه شد و حتّی در آثار متکلمان متأخّر این مکتب به عنوان مهم‌ترین استدلال بر وجود خداوند قلمداد گردید.

(۲) متکلمان اشعری به تقریرهای گوناگونی از برهان صدیقین برای اثبات وجود خدا استناد کرده‌اند که برخی از آنها متوقّف بر ابطال دور و تسلسل است و برخی دیگر بدون ابطال دور و تسلسل وجود خداوند را ثابت می‌کند. همچنین، شماری از تقریرهای ارائه‌شده از برهان صدیقین مبتنی است بر قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد»، در حالی که بعضی دیگر از آنها بر بنیاد فقر و وابستگی ذاتی ممکنات تقریر یافته است.

(۳) تا قرن نهم هجری به جز تقریر اصلی ابن سینا از برهان صدیقین، دست کم چهار تقریر متمایز دیگر از این برهان در نگاه‌های کلامی اشاعره مطرح شده است.

(۴) برخی از متکلمان اشعری مثل فخر رازی و ایجی تقریرهایی تازه و ابتکاری از برهان صدیقین ارائه نموده‌اند و بدین ترتیب در تقویت و ترویج و تکامل این برهان در کلام اسلامی مساهمت و مشارکت درخور توجهی داشته‌اند. دو تقریر از پنج تقریر اصلی برهان صدیقین در کلام اشاعره، یعنی برهان «مجموع ممکنات ۱ و ۲» بر دست فخر رازی تقریر و طرح‌ریزی شده است. دو تقریر مزبور پس از فخر رازی با استقبال چشمگیر سایر متکلمان اشعری مواجه شد و این متکلمان به تقلید و اقتباس‌های فراوانی از آنها پرداختند. از این‌رو فخر رازی برجسته‌ترین متکلم در قرون میانی اسلامی است که نقشی مهم در ورود برهان صدیقین به کلام اشعری و تقویت و ترویج و تکثیر آن داشته است.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین ابن عبدالله، (۱۳۷۹)، *النجاه من الغرق فی بحر الضلالات*، با ویرایش: محمد تقی دانش‌پژوه، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۲. ابن سینا، حسین ابن عبدالله، (۱۳۸۳)، *المبدأ والمعاد*، به اهتمام: عبدالله نورانی، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، تهران.
۳. ابن سینا، حسین ابن عبدالله، (۱۳۸۷)، *الإشارات والتنبيهات*، تحقیق: مجتبی زارعی، چاپ دوم، بوستان کتاب قم، قم.
۴. ابوالفضل محمد، محمد (حمید مفتی)، (۱۳۷۴ ه.ش.)، *قاموس البحرين*، تصحیح: علی اوجبی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب، تهران.
۵. الأبهری، أثير الدین، (۱۳۸۷)، *الهدایة*، تصحیح: نجفقلی حبیبی، چاپ شده در: اوجبی، علی، *خرد و خردورزی*، مؤسسه خانه کتاب، تهران.
۶. الأبهری، أثير الدین، (۱۳۹۳)، *تحقیق و تحقیق رساله تحریر الدلائل فی تقریر المسائل اثر اثير الدین ابهری*، تصحیح و تحقیق: مهدی عظیمی، *مجله فلسفه و کلام اسلامی*، سال چهل و هفتم، شماره اول، صص ۱۰۳ - ۱۴۵.
۷. أرموی، سراج الدین محمود، (۱۳۵۱)، *لطائف الحکمه*، به تصحیح: غلامحسین یوسفی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
۸. الأرموی، صفی الدین محمد بن عبدالرحیم، (۱۴۳۰ ه.ق.)، *الرساله التسعینیة فی الأصول الدینیة*، تحقیق و تعلیق: عبدالنصیر أحمد الشافعی، دار البصائر، القاهرة.
۹. الایجی، عَضُد الدین، (بی تا)، *المواقف فی علم الکلام*، عالم الکتب، بیروت.
۱۰. الأمیدی، سیف الدین، (۱۴۲۸ ه.ق.)، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، ۵ ج، تحقیق: أحمد محمد المهدي، الطبعة الثالثة، مطبعة دار الکتب و الوثائق القومیة، القاهرة.
۱۱. الأمیدی، سیف الدین، *رموز الكنوز*، دست‌نوشته شماره ۲۶۸۸ کتابخانه نور عثمانیه ترکیه.
۱۲. التفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ ه.ق.)، *شرح المقاصد*، ۵ ج، تحقیق و تعلیق: عبدالرحمن عمیره، عالم الکتب، بیروت.
۱۳. الجرجانی، علی بن محمد، (۱۴۱۹ ه.ق.)، *شرح المواقف*، ۸ ج، ضبطه و صححه: محمود عمر الدمیاطی، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۱۴. الرازی، فخرالدین، (۱۳۴۱ ه.ش.)، *البراهین در علم کلام (البراهین البهائیه)*، ۲ ج، مقدمه و تصحیح: سید محمد باقر سبزواری، دانشگاه تهران، تهران.

۱۵. رازی، فخرالدین، (۱۳۶۵)، رساله در خداشناسی، تصحیح: احمد طاهری عراقی، مجله تحقیقات اسلامی، سال اول، شماره اول، صص ۱۴۹ - ۱۸۳.
۱۶. الرازی، فخرالدین، (۱۳۸۴ ه.ش.)، شرح الاشارات والتنبيهات، مقدمه و تصحیح: علی رضا نجف زاده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
۱۷. الرازی، فخرالدین، (۱۴۰۷ ه.)، المطالب العالیه من العلم الالهی، ۹ ج، تحقیق: أحمد حجازی السقا، دار الكتاب العربی، بیروت.
۱۸. الرازی، فخرالدین، (۱۴۱۰ ه.ق.)، المسائل الخمسون فی أصول الدین، تحقیق: أحمد حجازی السقا، الطبعة الثانية، دار الجیل - المكتب الثقافی، بیروت - القاهرة.
۱۹. الرازی، فخرالدین، (۱۴۲۸ ه.ق.)، المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات، ۲ ج، حقه: محمد المعتمد بالله البغدادی، ذوی القربی، قم.
۲۰. الرازی، فخرالدین، (۱۴۳۳ ه.ق.)، معالم أصول الدین، اعتنی به: نزار حمادی، دار الضیاء، کویت.
۲۱. الرازی، فخرالدین، (۱۴۳۶ ه.ق.)، نهاییه العقول فی درایة الأصول، ۴ ج، تحقیق: سعید عبداللطیف فوذة، دار الذخائر، بیروت.
۲۲. الرازی، فخرالدین، (۱۴۳۷ ه.ق.)، کتاب الأربعین فی أصول الدین، ۲ ج، تقدیم و تحقیق و تعلیق: أحمد حجازی السقا، المكتبة الأزهریة للتراث، القاهرة.
۲۳. الرازی، فخرالدین، (۱۹۸۶ م.)، لباب الاشارات والتنبيهات، تحقیق: أحمد حجازی السقا، مكتبة الكليات الأزهریة، القاهرة.
۲۴. الشهرستانی، [محمد بن] عبدالکریم، (بی تا)، نهاییه الأقدام فی علم الکلام، حرره و صححه: الفرد جیوم، مكتبة الثقافة الدینیة.
۲۵. طوسی، نصیرالدین، (۱۳۳۵)، فصول، به کوشش: محمد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۲۶. الغزالی، أبو حامد، (۲۰۱۰ م.)، تهافت الفلاسفة، الطبعة الخامسة، دار المشرق، بیروت.
۲۷. کاتبی قزوینی، نجم الدین دیران، (۱۳۸۴)، حکمة العین، ویرایش، تصحیح، پیشگفتار از: عباس صدری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

28. Madelung, Wilferd and Toby Mayer, (2001), *Struggling with the Philosopher. A Refutation of Avicenna's Metaphysics*, I.B. Tauris & The Institute of Ismaili Studies, London.
29. Hassan, Laura, (2020), *Ash'arism encounters Avicennism: Sayf al-Dīn al-Āmidī on Creation*, Gorgias Press, Piscataway, NJ, USA